الباب السابع من الواحد الثامن فی الچاپ و الامر به.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب السابع من الواحد الثامن** فی الچاپ و الامر به.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده چاپ در بیان و آنچه در ظل او انشاء شود بر طبق او الی ظهور ”من یظهره الله“ که آنوقت اگر کل بشأنی مقدر شده که توانند باحسن خط حفظ کلمات الله نمود که امر خواهد فرمود و الا آنچه مقتضای جود و فضل او است اذن خواهد داد

و بعد از این اذن دیگر عذری از برای هیچ نفسی نمیماند عند الله در آنکه بیانی نزد آن نباشد که بآن مذکر شود ”من یظهره الله“ را باحسن خط نه بآنچه دأب این زمان است که هر خطی که میرسد چاپ میزنند بجائی رسیده که بهاء هدیه قرآن بیست و هشت نخود فضه شده اگر نه ملاحظه عدم استطاعت کل مؤمنین میبود هر آینه اذن داده نمیشد و لیکن حال که کل در فضل وجود حق ساکن هستند باذن او ولی هر کس تواند که بیان را باحسن خط نویسد بهتر است از برای اون تا آنکه مالک گردد چاپ خوب آنرا ذلک من فضل الله یختص به من یشاء من عباده و الله ذو الفضل العظیم

بدانکه احترام قرآن نیست الا باحترام نسبت او الی الله بنفسه و لاجل ارواحی که در آن کلمات است و کل ارواح در قرآن راجع میشوند بارواح حروف حی آن چنانچه بدء ایشان هم از آن حروف است چنانچه امروز اگر مؤمنی عامل هست بقول اهل بیت و ابواب اربعه است در غیبت صغری که بعد از آن آنچه از ایشان رسیده کسی نتوانست تغییری و تبدیلی دهد بحق و کل حروف حی راجعند بنقطۀ فرقان که رسول الله - صلی الله علیه و اله - باشد و آن راجع است الی الله بنفسه و عود او الی الله است بما یعود الی نفسه زیرا که امکان از حد امکان تجاوز نتواند نمود

و همچنین در بیان کل ارواح علیین او راجع میگردد بباب اول که ”من یظهره الله“ باشد و کل ارواح دون علیین اون راجع میگردد باول دون حق که ساجد نشود ازبرای او و همچنین کل کتب سماویه را مشاهده کن که احترام کل بنسبت او الی الله هست و لم یزل حی بوده وهست باینکه از ظهورات قبل مرتفع میشود و متصل میگردد بظهورات بعد

شبهۀ نیست که انجیل کتاب خداوند بوده ولی بعد از نزول فرقان ارواح حقه آن راجع شد بسوی قرآن و آنچه که نشد از دون ارواح علیین انجیل بود که مانده و همچنین در بیان آنچه که داخل بیان شوند از مؤمنین بقرآن ارواح آن در علیین بوده و الا دون آن ذکر میشود و همچنین در بیان آنچه که ”بمن یظهره الله“ ایمان آورند ارواح علیین اون هستند و اگر نفسی بهم رسد که ساجد نشود او است کل دون علیین

و لتصنعن فیما انتم به تهتدون علی احسن خط انتم علیه تقتدرون.

